

رویکردی زبان‌شناختی به زبان کیهانی

حسین افراسیابیان

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شیراز
Hossein_afraziabian@yahoo.com

بیژن کیا

کارشناس امور فرهنگی، دانشگاه شیراز
mardillir@yahoo.com

چکیده

از دیرباز، احتمال وجود حیات‌های هوشمند فرازمینی و نحوه ارتباط با موجودات فضایی، ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. از همین رو نیز، با توجه به پیشرفت‌های علمی صورت گرفته در زمینه فناوری‌های گوناگون، بحث برقراری ارتباط کلامی با این موجودات، صورت جدی‌تری به خود گرفته است؛ به طوری که در چند سال اخیر، پروژه‌ای با نام «ستی»^۱ یا «جستجو برای هوش فرازمینی»^۲ در حال اجرا است. حال، مهم‌ترین مسئله در این بین تردیدی است که کماکان در خصوص امکان برقراری ارتباط زبانی متقابل و دو سویه میان بشر و موجودات فرازمینی، وجود دارد. از این رو، در این پژوهش تلاش می‌شود تا جنبه‌های مختلف و چگونگی وقوع این رویداد کلامی، از منظر زبان‌شناسی شناختی که مبتنی بر زبان جسمت‌یافته است، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در این میان، ضمن تشریح اصول و مفروضات بنیادین رویکرد مذکور، شاخصه‌ها و ویژگی‌های دستگاه زبانی انسان مشخص می‌گردد، تا از این رهگذر، بتوان طراحی زبان‌شناختی از زیربنای نظام ارتباطی انسان را ترسیم کرد. نتایج به دست آمده از تحلیل زبان‌شناختی دستگاه زبان انسان در این جستار نشان می‌دهد، با توجه به شاخصه قراردادی بودن نشانه‌های زبانی و نیز ویژگی‌های منحصربه‌فرد زبان انسان که مبتنی بر ذهن، جسم و نیز تجربیات اجتماعی و فرهنگی او است، امکان برقراری ارتباط زبانی با سایر گونه‌های زیستی، امری نامحتمل به نظر می‌رسد؛ لیک، می‌توان از این موارد در یافتن رهیافتی نو به نظام ارتباطی فرازمینی‌ها و طراحی واژه‌های کیهانی بهره گرفت که در بالاترین سطح اشتراکات تجربی قرار دارد و از آن جمله می‌توان به «نور» و یا صورت‌های مختلف «انرژی» اشاره کرد.

واژگان کلیدی: زبان‌شناسی، زبان‌شناسی شناختی، زبان کیهانی، موجودات فضایی.

¹ SETI

² Search for extraterrestrial intelligence

مقدمه

بحث دربارهٔ احتمال وجود حیات‌های هوشمند در سایر نقاط کیهانی، مسئله‌ای است که نه تنها در دهه‌های اخیر که رشد فناوری به بالاترین میزان خود رسیده است؛ بلکه در طی صدهای گذشته نیز از چالش‌برانگیزترین مسائل علمی پیش روی انسان بوده است. علاوه بر این، تجلی این موضوع یا به تعبیری ادبی، دستیابی به این رؤیای علمی چنان ذهن بشر را به خود معطوف داشته است، که صنعتگران عرصه‌های هنری، بالاخص صنعت سینما را به تولید آثاری با درون‌مایه‌های تهاجم و یا حتی همیاری انسان در تهدیدات بالقوهٔ کهکشانی، ترغیب کرده است. لیک، برجسته‌ترین موضوعی که در اکثر اینگونه آثار به تصویر کشیده می‌شود، امکان برقراری ارتباط کلامی و زبانی میان گونه‌های فرازمینی و انسان است. در واقع، تجلی کنش‌های زبانی میان قهرمانان انسانی و موجودات فرازمینی توانسته است علاوه بر جذابیت بخشیدن به رویدادهای اثر، جذب حداکثری مخاطبین این گونه آثار را محقق سازد. لیک، نکته‌ای که در این خصوص، جالب به نظر می‌رسد، مکالمه‌ها و یا تک‌گویی‌هایی است که از سوی موجودات فرازمینی مطابق با همان زبان جغرافیایی قهرمانان داستان، بیان می‌شود؛ به طوری که در فیلم‌های انگلیسی‌زبان، تسلط موجودات فرازمینی در تلفظ واژگان و حتی بیان اصطلاحات عامیانه و رعایت نکات دستوری، ستودنی است!

از سویی دیگر اما، مراجع علمی و دانشمندان حاذق در این حیطه به طراحی و انجام طرح‌های علمی تحقیقاتی فراوانی در راستای تحقق برقراری ارتباط کلامی با هوش‌های فضایی دست زده‌اند که از آن جمله می‌توان به برنامهٔ تحقیقاتی «ستی» اشاره کرد که مخفف عبارت (ترجمه شده) «جستجو برای هوش فرازمینی» است. در این برنامه، دانشمندان با استفاده از رادارهای بسیار پیشرفته، در حال ارسال و دریافت علائم و سیگنال‌های مختلفی به کیهان هستند، به این امید که به نشانه‌هایی دال بر حیات هوشمند در دیگر بخش‌های فضا دست یابند. حیات هوشمند هم از نظر آنها موجودی است که علاوه بر زبان اختصاصی، توانایی تولید و استفاده از ابزار را به دست آورده باشد و در یک رابطهٔ اجتماعی زندگی کند. به همین جهت، از سالیان قبل پیام‌های صوتی شخصیت‌های برجستهٔ سیاسی کشورهای عضو باشگاه فضایی به زبان‌های گوناگون، در حال ارسال به فضا است. گذشته از این، برخی افراد ارسال پیام‌های صوتی را امری بیهوده تلقی کرده و به کدگذاری آن‌ها به زبان ریاضی و سایر نظام‌های نشانه‌ای پرداخته‌اند.

لیک، ذکر از این دست موضوعات، از جمله مسائلی محسوب می‌شود که دارای ابعاد مختلف نظری و عملی است. در واقع، این موضوعات دارای دو جنبهٔ فلسفی و نیز علمی - عملی می‌باشند. به طور اخص، بحث برقراری ارتباط کلامی انسان‌ها با حیات‌های بیگانه از دو زاویه قابل بحث و بررسی است. نخست آنکه، این موضوع بایستی به لحاظ مسائل فلسفی و نظری در شاخه‌های مختلف علوم انسانی از جمله زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، مطالعات علوم اجتماعی و رفتاری و غیره مورد ارزیابی و تحلیل قرارگیرد. این مرحله را می‌توان به مثابه ترسیم طرحی راهبردی برای برنامه‌های مذکور تشبیه کرد. سپس با توجه به این دستاوردهای نظری، در گام دوم به ارائهٔ راهکارهای علمی و عملی مطابق با فناوری‌های در دسترس پرداخته شود.

این پژوهش نیز، از این شیوه مستثنی نبوده و می‌کوشد بحث برقراری ارتباط کلامی و کنش‌ها و رفتارهای طبیعی دستگاه زبان انسان با فرازمینی‌ها را از نقطه نظر مسائل مطرح در علم زبان‌شناسی و بالاخص از منظر زبان‌شناسی شناختی^۱ که امروزه به عنوان یکی از سه رویکرد مطرح و مقبول علمی در زبان‌شناسی به حساب می‌آید، مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهد. به بیان ساده‌تر، این پژوهش تلاش می‌کند تا از زاویه نظری، امکان ارتباط فرازمینی‌ها را از طریق رسانه زبان انسانی، مورد بررسی قرار دهد. از همین رو، در بخش نخست، به ارائه شاخصه‌های نظام ارتباط زبانی (در مفهوم عام آن) پرداخته می‌شود و در بخش دوم، ویژگی‌های دستگاه زبانی انسان با توجه به مؤلفه‌های شاخص در رویکرد شناختی به زبان، بررسی می‌گردد تا از این رهگذر امکان بکارگیری این ویژگی‌ها در نظام واژه‌های کیهانی، بیش از پیش روشن گردد. علاوه بر این، با توجه به موضوع بینارشته‌ای که این پژوهش به آن پرداخته است، مطالب مورد بحث نیز، به گونه‌ای به نگارش درآمده است که برای مخاطبین سایر رشته‌های تخصصی و ناآشنا با اصطلاحات و زیر شاخه‌های علم زبان‌شناسی که ممکن است برای نخستین بار مطلبی را درباره کاربرد دستاوردهای زبان‌شناسی در مطالعات فضایی مورد توجه قرار می‌دهد، قابل فهم باشد. از این رو، نکاتی را که ممکن است در مراجع تخصصی زبان‌شناسی، جزو مفروضات بدیهی در نظر گرفته شود، در اینجا به اجمال به آن‌ها اشاره شده است. لازم به ذکر است، تا آنجا که نگارندگان این سطور بررسی کرده‌اند، پژوهشی که در حیطه زبان‌شناسی شناختی در یافتن رهیافتی به زبان کیهانی به انجام رسیده باشد، یافت نشده است؛ زیرا عمده پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، بیشتر در حوزه‌های علوم پایه و ارتقاء سیستم‌های ارسال پیام‌های رادیویی بوده‌اند.

بخش نخست: ویژگی‌های دستگاه زبان انسان

بی‌تردید اگر بخواهیم «نظام زبان» را در معنای مقبول و امروزی آن که مورد پذیرش همه شاخه‌های علم زبان‌شناسی است، ارائه داد، باید به تعریف فردینان دوسوسور^۲، رجوع کرد. البته شهرت سوسور تنها به ارائه تعریفی از نظام زبان محدود نمی‌شود؛ بلکه آنچه سبب گشته او را پدر علم زبان‌شناسی نوین لقب دهند، به مجموعه نظراتی مربوط می‌شود که سه سال پس از مرگش در کتابی که توسط شاگردانش جمع‌آوری شده بود، ارائه شد. در حقیقت، اهمیت کار سوسور در تمایزی است که میان مفاهیم زبان‌شناسی گذاشته است. از اهم مفاهیمی که سوسور به تبیین آنها پرداخته است می‌توان به تمایز میان زبان و گفتار، رویکرد هم‌زمانی و درزمانی در مطالعات زبان‌شناختی، تمایز میان محورهای جانشی و هم‌نشینی و سایر مواردی اینچنینی، اشاره کرد. لیک مهم‌ترین جنبه از نظریات سوسور مربوط به تعریفی است که از نظام زبان و اجزای تشکیل دهنده آن ارائه می‌دهد. او زبان‌شناسی را زیر شاخه‌ای از علم نشانه‌شناسی می‌دانست؛ هرچند که این علم هنوز به وجود نیامده بود و او تنها پیدایش چنین علمی را پیش‌بینی می‌کرد. به عقیده او از طریق کشف روابط بین نشانه‌ها (نشانه‌شناسی^۳) می‌توان به روابط زبان نیز پی برد. بنابراین، مطابق با تعریف سوسور، زبان رامی‌توان به عنوان نظامی از نشانه‌های اختیاری برای بیان اندیشه‌ها و ایجاد

¹ Cognitive linguistics

² Ferdinand de Saussure

³ semiotics

ارتباط در نظر گرفت. بدین‌سان هر نظامی که از نشانه‌ها برای ایجاد ارتباط بهره جوید، زبان محسوب می‌گردد؛ مانند علائم راهنمایی و رانندگی. اما آنچه در اینجا بیشتر مد نظر است، تعریف سوسور از نشانهٔ زبانی است.

دو وجهی بودن نشانهٔ زبانی

تا پیش از سوسور چنین فرض می‌شد که هر واژه در واقع نمایانگر شیئی بیرونی است که به آن ارجاع می‌شود؛ به این معنی که میان واژه و مصداق آن رابطه‌ای (طبیعی) حاکم است. به دیگر سخن، فرض بر این بود که هر کلمه با برشی از جهان که از پیش وجود دارد مطابقت می‌کند؛ از این رو، می‌توان میان ساختار جهان و ساختار زبان نوعی از هم‌سانی ساختاری را مشاهده نمود. اما، سوسور این نظریه را به کلی مردود دانست و به جای آن، برای هر واژه دو وجه را در نظر گرفت که یکی تصور صوتی یا آوایی و دیگری مفهومی بود که از آن کلمه در واژگان ذهنی جای گرفته است. لازم به ذکر است که منظور از تصور صوتی یا آوایی؛ به یک ساختار صوتی انتزاعی اشاره دارد که به هر طریق و از سوی هر شخصی ادا شود، قابل شناسایی باشد و تنها یک مفهوم را تداعی کند. سوسور تصور صوتی کلمه را «دال^۱» و مفهوم ذهنی آن را «مدلول^۲» می‌نامد. او رابطهٔ میان دال و مدلول را به دو روی یک سکه تشبیه می‌کند، هیچ‌گاه از یکدیگر جداشدنی نیستند و فهم یکی مستلزم وجود دیگری است. از دید سوسور، نشانهٔ زبانی نه یک شیء را به یک نام، بلکه یک مفهوم را به یک تصور صوتی پیوند می‌دهد و نشانه، کلیتی است ناشی از پیوند میان دال و مدلول که رابطه بین دال و مدلول را اصطلاحاً دلالت می‌نامند. بنابراین، هنگامی که یک تصور صوتی از جانب شخصی ادا می‌شود، یک مفهوم را در ذهن می‌آفریند و به این ترتیب، معنایی را می‌سازد که کل آن فرایند تحت عنوان «نشانه» مطرح می‌شود.

سوسور متذکر می‌شود که این دو وجه نشانه، وابستگی متقابل به یکدیگر دارند و هیچ‌کدام مقدم بر دیگری نیستند. دال بدون مدلول، یا به عبارتی دالی که به هیچ مفهومی دلالت نکند، صدایی گنگ بیش نیست و مدلولی که هیچ دالی (صورتی) برای دلالت بر آن وجود نداشته باشد، قابل دریافت و شناخت نیست. در واقع، محال است که نشانه از لفظ بدون معنی و یا معنی بدون لفظ تشکیل شده باشد. به باور سوسور، دال و مدلول جنبهٔ روان‌شناختی دارند و هیچ یک بعد مادی ندارند. همان‌گونه که ذکر شد، نشانهٔ زبانی رابطهٔ بین یک شیئی و یک نام نیست، بلکه رابطه‌ای است میان یک مفهوم و یک الگوی صوتی. الگوی صوتی به واقع از نوع صوت نیست؛ چرا که صوت مادی (فیزیکی) است، در حالی که الگوی صوتی، پنداشت روان‌شناختی شنونده از صوت است؛ آن‌گونه که از طریق حواس دریافت می‌کند. الگوی صوتی را تنها از آن جهت می‌توان مادی تلقی کرد که باز نمود دریافت‌های حسی ما هستند. بدین ترتیب، الگوی صوتی را می‌توان از مفهوم، بازشناخت. مفهوم نسبت به الگوی صوتی از نوع انتزاعی‌تری است.

در الگویی که سوسور از نشانه ارائه می‌دهد، مصداق جایی ندارد. به بیانی دیگر، در دیدگاه سوسور، ارجاع به اشیای موجود در جهان خارج در نظام زبان و فرایند دلالت جایگاهی ندارد. در این الگو مدلول برابر با مصداقی مادی در جهان خارج نیست، بلکه مفهومی ذهنی است. در چنین نظام زبانی، نشانه‌ها به مفاهیم دلالت می‌کنند و نه به چیزها، و زمانی که دربارهٔ چیزها صحبت

¹ Signifier

² Signified

می‌کنیم، در سطح مقوله‌های مفهومی آن چیزها با هم ارتباط برقرار می‌کنیم. بنابراین، در دیدگاه سوسور نشانه به طور کلی - «غیر مادی» است و این نکته‌ای است که باید به آن توجه داشت.

اختیاری بودن¹ نشانه

سوسور اعتقاد دارد که رابطه میان دال و مدلول، کاملاً اختیاری است. به عبارت دیگر هیچ ارتباط طبیعی میان یک دال یعنی تصویر آوایی با مفهومی که می‌آفریند وجود ندارد. علاوه بر این، او وجود تفاوت میان زبان‌های مختلف را دلیل دیگری برای اثبات ماهیت اختیاری بودن نشانه‌ها در نظر می‌گیرد. منظور از اختیاری بودن ماهیت نشانه این نیست که هر فردی می‌تواند بنا بر سلیقه خود برای ارجاع به چیزی (مدلول) از دال خاص خود استفاده کند و نباید از واژه «اختیاری» چنین استنباط کرد که انتخاب دال، تماماً بر عهده گوینده است. این بدان معناست که هر کلمه در زبان صرفاً قراردادی است که برای بیان مفهوم خاصی در ذهن بدون داشتن هر گونه ارتباطی با آن، بکار می‌رود. در حقیقت ایجاد کنش معنادار زبانی و انتقال معنا از فردی به فرد دیگر مستلزم آشنایی طرفین ارتباط با قراردادهای زبانی یک زبان مشخص است.

جمع‌بندی بخش نخست

با توجه به مطالبی که تا کنون ارائه شد، مشخص شد که دستگاه نظام انسان، بر اساس قرارداد جمع یا گروهی از انسان‌ها در استفاده از دسته‌ای از نشانه‌هایی است که به اختیار برای ارجاع به موجودیت‌های ذهنی آن‌ها، وضع شده‌اند. مطابق با این حقیقت، سؤالی که در وهله اول به ذهن متبادر می‌شود، مبتنی بر توافق و قرارداد انسان و فرازمینی‌ها بر سر نشانه‌های ارتباطی است. به بیان ساده‌تر، اینکه دو فرد در یک جامعه زبانی یکسان، قادر به برقراری ارتباط کلامی با یکدیگر می‌شوند، کاملاً در نتیجه قرارداد و توافق آن‌ها بر سر نشانه‌هایی است که به طور اختیاری برای اشاره به مصادیق مورد نظر آن جامعه، وضع شده و از ثبات نسبی نیز در نزد همه اعضای آن جامعه، برخوردار است. حال، چگونه ممکن است که انسان‌ها و فرازمینی‌ها بتوانند با استفاده از مجموعه‌ای از علائم یا نشانه‌های قراردادی که متقابلاً پذیرفته نشده است، موفق به برقراری ارتباط کلامی با یکدیگر شوند. علاوه بر این، فنون مرتبط با علم ترجمه نیز، در این میان اثرگذار خواهد بود. مهم‌ترین عامل کلیدی در ترجمه‌پذیری هر متن گفتاری و شنیداری، وجود فردی (و یا برنامه‌ای هوشمندی) است که بر قرارداد جامعی زبانی مبدأ و مقصد تسلط داشته باشد. این مهم، خود نکته دیگری است که در این زمینه مغفول مانده است. گذشته از همه این موارد، در نظر گرفتن فواصل زمانی میان سیاره‌ها و اجرام کهکشانی از یکدیگر، نکته دیگری است که خود بر پیچیدگی این مهم می‌افزاید. به بیان ساده‌تر، همانگونه که ما در زمان حاضر، کماکان قادر به رمزگشایی پیام‌های زبانی و یا نشانه‌های تصویری تمدن‌های دوران باستانی نیستیم، ممکن است پیام‌های ارسالی زمینیان نیز که دهه‌ها بعد به دست جوامعی هوشمند در نقطه‌ای دیگر از فضا می‌رسد، قابل رمزگشایی نباشد. بنابراین، با عنایت به مطالبی که در خصوص شاخصه‌های نظام زبان انسان مطرح شد، ممکن است روند ارسال پیام‌های صوتی زبانی به فضا و تلاش در برقراری ارتباط زبانی با سایر جوامع

¹ arbitrariness

کهکشانی، امری بیهوده تلقی شود؛ زیرا احتمال دارد پیام‌های ارسالی که پس از گذشته سالیان درازی به مقصدی می‌رسند، چیزی جز انباشت اصوات مبهم و یا اشکال بی‌معنا نباشند.

بخش دوم: زبان جسمیت‌یافته¹

مهم‌ترین نکته‌ای که در قسمت قبل به آن اشاره شد، بحث قراردادی بودن نشانه‌های زبانی است. لیک، حتی اگر در خوشبینانه‌ترین حالت هم بپذیریم که فنون ترجمه و سایر زیرشاخه‌های علوم انسانی از جمله زبان‌شناسی توانسته باشد، راهکاری را برای ارتباط کلامی و ایجاد پذیرش قرارداد متقابل بر یک سری واژه‌های زبانی، یافته باشد، باز هم به لحاظ ریشه‌های شناختی زبان، احتمال برقراری ارتباطی موفق و معنادار را با چالش روبه‌رو می‌سازد. در مطابق با این مسئله، این بخش از جستار به بررسی بنیان‌ها و سازوکارهای ذهنی و شناختی زبان انسان می‌پردازد که از اصول و مفروضات بنیادی رویکرد شناختی به زبان، محسوب می‌شود. بنابراین، در این قسمت تلاش می‌شود که فارغ از مشخصه قراردادی بودن نشانه‌های زبانی، به این سؤال پاسخ داده شود که در صورت برقراری هر نوع ارتباط کلامی، آیا درک معنادار نیز متقابلاً رخ می‌دهد یا خیر. پاسخ به این پرسش خود نیازمند دانستن مفاهیم اصلی در مکتب زبان‌شناسی شناختی است. به تعبیر دیگری، پاسخ این پرسش در شناخت اصول اولیه رویکرد شناختی به زبان است؛ بنابراین، در این قسمت به اجمال به بررسی اصول اصلی این مکتب پرداخته خواهد شد، تا در ادامه به سوال مطرح شده در قالب یک رویکرد علمی، پاسخ مستدلی داده شود.

زبان‌شناسی شناختی

در حقیقت زبان‌شناسی شناختی واکنشی به نادیده گرفتن یا کم‌اهمیت پنداشتن مطالعه معنا در رویکرد صورت‌گرا به منصفه ظهور رسید و با ظهور علوم شناختی جدید، نظیر روان‌شناسی گشتالتی در دهه 1960 میلادی شروع و در دهه 1980 در سطوح وسیع‌تری مطرح و امروزه نیز مراحل تکامل خود را می‌گذراند (ایوانز و گرین، 2006). همانگونه که ذکر شد، زبان‌شناسی شناختی، بر اصلی بنیادین، بنا شده است، که مبتنی بر یک رابطه سه‌گانه میان «زبان انسان»، «ذهن» او و «تجارب فیزیکی و اجتماعی بیرونی» او است (لانگاکر، 1987) که عامل اخیر، وجه تمایز و نقطه قوت رویکرد مذکور در مقایسه با سایر رویکردها است. بنابراین، زبان‌شناسی شناختی رویکردی است به مطالعه زبان بر اساس تجربیات انسان از جهان خارج، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی² او. در این رویکرد زبان به عنوان نظامی جدا از سایر قوای ذهنی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه زبان‌شناسان آن را وابسته به سایر نظام‌های شناختی و مفهومی انسان در نظر می‌گیرند. بر این اساس، اصولی که برای زبان توصیف و تبیین می‌شوند باید با اصول حاکم بر کارکرد مغز و ذهن که در سایر رشته‌های شناختی کشف شده‌اند، سازگار باشد، زیرا زبان نیز یکی از قوای شناختی است (راسخ مهند، 1389) به تعبیری دیگر، اصول زبان با سایر اصول شناختی مشترک‌اند و از بابت زبان در تعامل با سایر قوای شناختی بررسی می‌شود زیرا زبان نیز یکی از قوای شناختی است (همان). از همین روی، گیرارتز (2006، ص. 3) اصل شناختی در این رویکرد را مشتمل بر چهار ویژگی مهم می‌داند:

¹ Embodied language

² conceptualization

- (1) منظری بودن معنا
- (2) پویایی و انعطاف‌پذیری معنا
- (3) دایره‌المعارفی¹ بودن معنا
- (4) کاربردی و تجربی بودن معنا

جدای از توضیحات مفصلی که در خصوص هر یک از موارد فوق وجود دارد شاید بتوان بنیانی‌ترین ویژگی رویکرد شناختی به زبان را در معنای جسمیت‌یافته آن در نظر گرفت که برآمده از تجربیات فیزیکی، فردی و اجتماعی است. از آنجا که انسان با جهان پیرامون خود در تعامل است، معنا و مفهومی که او با آن سروکار دارد، نمی‌تواند مستقل و جدا از جهان خارج، به عنوان حوزه‌ای مستقل در ذهن در نظر گرفته شود (راسخ مهند، 1389). در واقع معنای زبانی، تجربه کلی انسان را منعکس می‌کند که با دانش جهانی ما در تعامل است. پس به طور کلی، شاید بتوان این‌گونه برداشت کرد که مفاهیم چندوجهی حاصل از تجربیات انسان، پس از تشکیل ساختارها و چارچوب‌های مفهومی در شناخت انسان و به طور کلی در نظام ذهن او، به انتزاع معنای زبانی در قالب همین چارچوب کمک می‌نماید که اصطلاحاً به «رمزگذاری اندیشه» نامیده می‌شود.

علاوه‌براین در این رویکرد، معنای واژه‌ها و یا واحدهای زبانی را برابر با مفهوم در نظر نمی‌گیرند؛ بلکه آن را برابر با مفهوم‌سازی می‌دانند. در واقع، معنای انتزاعی و اولیه واژه‌ها پس از تعامل با دانش دایره‌المعارفی انسان از جهان خارج در روند مفهوم‌سازی شرکت داده می‌شود که مبتنی بر تجربیات فیزیکی، فردی، اجتماعی و فرهنگی پیشین فرد است. به تعبیری، «قرمز» به دو صورت متفاوت در بافت زبانی «موی قرمز» و «کتاب قرمز» مفهوم‌سازی می‌شود و توسط مخاطب درک می‌گردد. اما کلیدی‌ترین نظریه در خصوص چگونگی بازنمایی مفاهیم در ذهن انسان مربوط به «طرح‌واره‌های تصویری²» است. مطابق با بحث جانسون (1987) ساختارهای مفهومی و جسمی‌شده‌ای که شاکله نظام ادراکی انسان را شکل می‌دهد، و معنا در آن‌ها منتزع می‌گردد، همین طرح‌واره‌های تصویری است. به عنوان مثال، طرح‌واره تصویری «بالا-پایین» از تعامل جسم و قامت عمودی با «جاذبه» زمین در نظام ادراکی ما شکل یافته است. از این رو، اشیاء در فقدان تکیه‌گاهی مناسب، از ارتفاع سقوط می‌کنند. این دریافت ما از جهان خارج سبب گشته است تا این طرح‌واره را برای سایر مفاهیم انتزاعی دیگر نیز به کار ببریم؛ مانند «سقوط سهام».

حال سؤالی که در این میان مطرح است، چگونگی ارتباط انسان‌ها به وسیله زبان جسمیت‌یافته خود با حیات‌های هوشمند فرازمینی است. به طور مثال، طرح‌واره بالا-پایان که به عنوان یکی از ساختارهای مفهومی بی‌شمار نظام ادراکی انسان، چگونه می‌تواند در برقراری یک ارتباط معنادار با موجوداتی که هیچگونه درکی از جاذبه ندارند، اندیشه‌های انسان و موجود مقابل آن را رمزگذاری و رمزگردانی کند. به تعبیر ساده‌تر، تفاوت‌های زیست‌شناختی و یا بیولوژیکی میان انسان و حیات‌های فرازمینی، خود می‌تواند از مهم‌ترین عوامل اختلال در روند مفهوم‌سازی معانی کلامی باشد. به دیگر روی، تفاوت‌های زیستی، قوای شناختی و نیز تجربیات فرهنگی، اجتماعی و محیطی، خود می‌تواند سبب بروز نقصان‌های جدی در بیان مضامین کلامی بالاخص موضوعات انتزاعی که هیچ‌گونه مرجع و مصداق حقیقی در جهان بیرون ندارند، شود؛ چراکه محدودیت‌های جسم انسان در رمزگردانی اندیشه‌ها، انعکاس چشمگیری داشته است. به طور کلی، انسان در بیان مضامین انتزاعی و ناملموس از

¹ encyclopedic

² Image schema

مصادق‌های بیرونی حقیقی و ملموس استفاده می‌کند. به طور مثال، در مفهوم‌سازی واژه «اژدها» از سه عنصر «مار (غول-پیکر)»، «آتش» و «بال (خفاش)» استفاده می‌شود. همین‌طور، در عبارات انتزاعی نظیر «گرمای عشق» نیز از تجربیات جسمی که در ساختار مفهومی و زبانی انسان انعکاس یافته است، استفاده می‌شود. بنابراین، با توجه به شواهدی که ارائه شد، نمی‌توان در ایجاد یک ارتباط کلامی میان انسان با موجودات فرازمینی که دارای ساختارهای زیستی و نیز محیطی متفاوتی هستند، اطمینان حاصل کرد. این مطالب در حالی بیان شد، که کماکان ابهام مطرح شده در خصوص ساختار بیولوژیکی موجودات فرازمینی برطرف نشده است. به تعبیری، اگر موجودات هوشمند فرازمینی، دارای ساختاری به مراتب پیچیده‌تر باشند – به طور مثال ساختارهای ماشینی – بحث پیش رو با بن‌بست‌های عدیده‌ای روبه‌رو خواهد شد.

طراحی واژه‌های کیهانی

با توجه به مطالبی که در رابطه با نظام و نیز سازوکارهای مفهومی زبان انسان از نظر گذشت، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که در طراحی زبان کیهانی که به وسیله گونه‌های مختلف هوشمند فضایی قابل ادراک باشد، بایستی به مؤلفه‌هایی توجه شود که در بالاترین سطح از اشتراکات تجربی، بصری و یا محیطی وجود داشته باشد. به بیان ساده‌تر، در این پژوهش، پیشنهاد می‌شود، در طراحی زبان کیهانی، بجای بکارگیری واژه‌های زبان انسانی که بر مبنای اصوات بنا شده‌اند و محدودیت‌های تولیدی و دریافتی مخصوص به خود را دارند، از واژه‌های کیهانی که بر مبنای صورت‌های مختلف انرژی و یا نور بنا می‌شوند، استفاده شود. به دیگر سخن، قراردادی که قرار است بر نشانه‌های ارتباطی صورت پذیرد، بایستی مبتنی بر ساختارهایی باشد که فارغ از محدودیت‌ها و ویژگی‌های بیولوژیکی و زیستی گونه‌های مختلف است. لیک این مهم، به دلیل نیاز به طرح بحث‌های تخصصی در سایر علوم پایه از جمله فیزیک، شیمی و ریاضی در این مقال نمی‌گنجد. لذا، مطابق با اهدافی که در نگارش این پژوهش مورد نظر نگارندگان بوده است، تنها به ارائه رهیافتی در این خصوص بسنده می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این جستار تلاش شد تا به لحاظ نظری، امکان برقراری ارتباط کلامی میان انسان و موجودات فرازمینی با رویکردی زبان‌شناختی، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. در این میان، بررسی نظام و دستگاه زبان انسان نشان داد، شاخص‌ترین ویژگی‌های نشانه‌های زبانی که انسان‌ها از آن‌ها در بیان، انتقال و درک اندیشه‌های خود و دیگران استفاده می‌کنند، مبتنی بر دو اصل اساسی «قراردادی بودن» و نیز «دایره‌المعارفی» بودن معنا و مفهوم نشانه‌ها است. از این رهگذر مشخص شد، عمده‌ترین مشکلی که در برقراری ارتباط کلامی میان انسان‌ها و سایر موجودات فرازمینی وجود دارد، توافق و قراردادی دو طرفه بر نشانه‌هایی است که اندیشه انسان را رمزگردانی می‌نماید. این مهم، روند ارسال پیام‌های صوتی به فضا را با تردیدی جدی روبه‌رو می‌کند؛ چراکه هیچ تضمینی در خصوص دریافت معنادار این پیام‌ها از سوی طرف مقابل وجود ندارد. علاوه‌براین، طرح اصول رویکرد شناختی به زبان نیز، مشخص ساخت که زبان انسان تمامی محدودیت‌های جسمی، مکانی، زمانی و نیز تمامی تجربیات محیطی اعم از فردی و اجتماعی را در خود انعکاس می‌دهد. این عامل در روند برقراری ارتباط با سایر حیات‌های هوشمندی که دارای شرایط زیستی متفاوت‌تری نسبت به انسان‌ها هستند، سبب بروز اختلالات بنیادی در انتقال مفاهیم می‌گردد. از این رو، تنها رهیافتی که این پژوهش در طراحی واژه‌های زبان کیهانی ارائه می‌دهد، طراحی نشانه‌های یک نظام ارتباطی است که مبتنی بر بالاترین سطح اشتراکات زیستی یا محیطی در فضا است.

منابع

- راسخ‌مهند، محمد. (1389). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*. تهران: انتشارات سمت.
روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا. (1391). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: نشر علم.
صفوی، کورش. (1382). «بحثی درباره‌ی طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»، *نامه فرهنگستان* ش 21، ص 65 – 85
صفوی، کورش (1390). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، انتشارات سوره مهر

- Croft, W., Cruse, D. A., (2004). *Cognitive linguistics*. Cambridge University Press.
Evans V, Melanie G. *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University press; 2006.
Geeraerts, Dirk, ed., (2006). *Cognitive linguistics*. Basic Readings, Mouton De Gruyter.
Langacker RW. *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: University press; 2008.
Morrison, P, ed., (1977). *The search for extraterrestrial intelligence-SETI*. NASA SP, Washington 1977
Rosch E. Cognitive Representation of Semantic Categories. *Journal of Experimental Psychology* 1975; 104(3):192-233.
Swift, D. W., (2011): *Seti Pioneers — Scientists Talk about Their Search for Extraterrestrial Intelligence*. Univ. of Arizona Press, Tucson
White, F., (2001). *The Seti Factor – How the Search for Extraterrestrial Intelligence Is Changing Our View of the Universe and Ourselves*. Walker & Company, New York.